

۱۴۱۲ق؛ وفيات الاعيان: ابن خلکان (م. ۶۸۱ق.)، به کوشش احسان عباس، بيروت، دار صادر.

www.leader.ir

سید محمود سامانی



اشراف حسینی: خاندانی از سادات حسینی حاکم بر مدینه منوره از قرن چهارم تا پایان قرن یازدهم ق.

اشراف حسینی از نسل امام حسین علیه السلام از خاندان حکومت گمر مدینه بودند که حکمرانی شان بر این شهر، از نیمه دوم سده چهارم ق. تا اواخر سده یازدهم ق. ادامه یافت. حکومت بلند مدت آنان در آغاز زیر نفوذ فاطمیان مصر (حک: ۳۵۸-۵۶۷ق.) شکل گرفت و هم زمان عباسیان (حک: ۱۳۲-۶۵۶ق.)، سپس ایوبیان (حک: ۵۶۷-۶۴۸ق.)، ممالیک (حک: ۶۴۸-۹۲۳ق.) و بعدها با تسلط عثمانی ها بر مصر و شام به سال ۹۲۳ق. حکومت این دسته از اشراف، زیر تأثیر و تابع حکومت این دولت قرار گرفت و تا اواخر سده یازدهم ق. که به فرمان دولت عثمانی مدینه زیر نظر حکمرانی مکه درآمد، تداوم یافت.^۱

اشراف جمع شریف به معنی برتر، والا نسب و بلند مرتبه است.^۲ این لقب از نیمه دوم سده چهارم ق. به بعد از سوی فاطمیان مصر به نسل حسنین علیهم السلام به منزله حاکمان حرمین شریفین، پس از آن که اشراف به نام آنان در حرمین خطبه خواندند، به گونه رسمی به کار رفت^۳ و در دوره های بعد نهادینه گشت و در نامه نگاری ها و اسناد دولت هایی همانند ممالیک و عثمانی آورده می شد. این بدان معنا نیست که تنها به حاکمان حرمین شریفین از نسل حسنین علیهم السلام اشراف گفته می شد؛ بلکه دیگر افراد منتسب به این خاندان نیز شریف نامیده می شدند.

(← اشراف حسینی)

◀ **تشکیل حکمرانی اشراف حسینی:**
مدینه تا اواسط سده سوم ق. همانند مکه به ترتیب از سوی دولت های امویان و عباسیان و بیشتر به دست وابستگان این سلسله ها، اداره می شد. سپس بحرانی بر آن منطقه حاکم شد که از رقابت های فاطمیان و عباسیان برای نفوذ بر حرمین شریفین اثر می پذیرفت. سرانجام با حمایت های فاطمیان، حکمرانی اشراف حسینی بر مدینه شکل گرفت. البته پیش از آغاز حکومت آنان، برخی از سادات حسنی مانند اسماعیل بن یوسف بنی اخیضر/

۲. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۶۹، «شرف».

۳. تاریخ مکه، ص ۲۷۴؛ موسوعة مكة المكرمة، ج ۲، ص ۵۸.

۱. نک: تاریخ امراء المدینه، ص ۱۳۴؛ التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۹۴.

اخضر مدتی کوتاه به حکمرانی مدینه دست یافتند.^۱

زمان دقیق تأسیس حکمرانی اشراف حسینی و چگونگی آن چندان روشن نیست. اما از حدود سال ۳۸۱ق. تا اواخر سده یازدهم ق. پیوسته سادات حسینی حکومت مدینه را در دست داشتند. درباره این که چه کسی از نسل امام حسین علیه السلام نخستین بار به حکمرانی مدینه دست یافت، اختلاف نظر است. برخی این شخص را طاهر/ظاهر بن محمد/مسلم بن عبیدالله بن طاهر بن یحیی بن حسن بن جعفر بن عبیدالله الاعرج بن حسین اصغر بن علی بن الحسین علیه السلام دانسته‌اند.^۲ جد اعلای او از مدینه نزد حاکم مصر اخشید محمد بن طغج (حک: ۳۲۳-۳۳۴ق.) رفت و او اقطاعی به حسن بخشید و وی در مصر ماندگار شد. هنگامی که فاطمیان بر مصر تسلط یافتند، خلیفه فاطمی المعز، دختر مسلم بن عبیدالله را برای پسرش خواستگاری کرد که با پاسخ منفی مسلم روبه‌رو شد. در پی آن مسلم زندانی شد.^۳

در گزارشی دیگر، از مرگ مسلم در زندان و فرار فرزندش طاهر و حکمرانی او سخن

گفته شده است.^۴ با درگذشت طاهر (۳۸۱ق.) فرزندش حسن به حکمرانی مدینه رسید.^۵ اما عموزادگان پدرش، از تبار ابو احمد قاسم بن عبیدالله بن طاهر بن یحیی، با چیرگی بر حسن، به حکمرانی مدینه دست یافتند.^۶ نخستین حکمران از این خاندان، ابوهاشم داود بن قاسم بود.^۷ پس از او حکمرانی مدینه در نسل وی ادامه یافت و بدین ترتیب، مدینه منوره از حدود اواخر سده چهارم ق. شاهد حکومت خاندان‌هایی از نسل امام حسین علیه السلام بود که در تاریخ با عنوان اشراف حسینی شناخته می‌شوند.

اشراف حسینی در گذر زمان، در حکومت بلند مدت خود، مانند اشراف حسنی مکه به شاخه‌های گوناگون قسمت شدند. برخی از شاخه‌های حکومت‌گر مشهور آنان عبارتند از:

۱. آل مَهَنَّا: آنان فرزندان ابو عماره حمزه مشهور به مهنا اکبر بن داود بن احمد بن قاسم از نسل امام سجاد علیه السلام هستند. به سال ۴۰۱ق. داود بن قاسم خود را به فاطمیان نزدیک کرد و با حمایت آنان حکومت مدینه

۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۴۰؛ التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۴۰.

۶. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۴۰.

۷. المنهل، ج ۴، ص ۱۸۹.

۸. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۵۶، ۲۹۷.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۹۸؛ تاریخ طبری، ج ۹، ص ۳۴۶؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۴.

۲. جمهرة انساب العرب، ص ۵۵؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۳. عمدة الطالب، ص ۳۳۵.

را به دست آورد. پس از حکمرانی کوتاه مدت وی در حدود یک سال، فرزندان هانی (سلیمان) و مَهَنَّا (حمزه) به حکمرانی آن شهر رسیدند.^۱ پس از حمزه، پسرش شهاب الدین حسین حدود ۴۰ سال از ۴۲۸ تا ۴۶۹ ق. حکمران مدینه بود.^۲ در سال ۴۶۹ ق. حسین بن مهنا به سبب بستن مالیات بر زائران مرقد نبوی، با قیام محیط علوی روبه‌رو شد و از مدینه گریخت. پس از مدتی کوتاه، دیگر بار فرزندان مهنا حکمرانی مدینه را در دست گرفتند.^۳ برخی حسین بن مهنا را نخستین حکمران مدینه از اشراف حسینی دانسته‌اند.^۴ مهنا الاعرج (م. ۵۵۸ ق.) فرزند او نیز حکمرانی مدینه را در دست داشته است.^۵ در دوره حکمرانی آل مهنا، ابوالفتح (م. ۴۳۰ ق.) از اشراف حسنی مکه به فرمان الحاکم بالله فاطمی با چیرگی بر آنان به سال ۳۹۰ ق. مدتی حکمرانی مدینه را در دست داشت^۶ که جزئیات آن روشن نیست. آل سبیع، آل جَمَاز (جَمَامَه)^۷، آل عطیه، آل طفیل، آل زَیان و آل نُعیر از زیرشاخه‌های آل مهنا هستند که با

هویتی متمایز از آل مهنا در دوره‌هایی حکمرانی مدینه را بر عهده داشتند.

▼ ۲. آل سَبِیع: بدانان سَبِیعیه و سَبِعه نیز گفته می‌شود. آنان از شاخه‌های اشراف حسینی، فرزندان سبیع بن مهنا الاکبر بن داود، حکمران مدینه هستند. وی دو پسر به نام‌های مهنا و عماره بر جای نهاد^۸ و کسانی از نسل او بر مدینه حکمرانی یافتند. منظور بن عماره تا سال ۴۹۷/۴۹۵ ق. که در گذشت، حکمران مدینه بود. پس از او فرزندش جانشین وی شد. نسل او به دو شاخه طوالم که خود به آل خیار و آل طراد و شاخه رمحه (فرزندان رمیح بن راجح بن مهنا) قسمت شدند که تا سده یازدهم ق. در مدینه و پیرامون آن ساکن بودند.^۹

▼ ۳. آل طَفِیل: طفیل بن منصور بن جماز بن شیحه چند نوبت به حکمرانی مدینه دست یافت که بار نخست در سال ۷۲۸ ق. بود. وی امیری با همت، کریم و با هیبت خوانده شده است.^{۱۰} فرزندان وی یحیی، مانع، عقیل، قاسم، مغامس و عجمی بودند که فرد اخیر به نیابت از پدرش حکمران مدینه شد.^{۱۱} آنان و نسلشان

۱. تاریخ امراء المدینه، ص ۲۲۴.

۲. عمدة الطالب، ص ۳۲۷.

۳. المنتظم، ج ۱۶، ص ۱۸۰؛ تاریخ شامل، ج ۲، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۴. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۵۶، ۲۹۷.

۵. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۵۶.

۶. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۴۰؛ المنهل، ج ۴، ص ۱۸۹.

۷. تاریخ المدینه، ص ۲۲۸؛ عمدة الطالب، ص ۳۳۸.

۸. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۳۸۱؛ موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۳۹.

۹. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۳۹.

۱۰. الدرر الكامنة، ج ۲، ص ۳۸۶؛ المغنم المطابه، ج ۳، ص ۱۲۲۳؛

تحفة الازهار، ج ۲، ص ۴۵۰.

۱۱. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۸۱۵ق.)، حشرم بن دوغان بن جعفر بن هبه (حک: ۸۲۸ق.) و حیدرة بن دوغان (۸۲۹-۸۳۲ق.)، سلیمان بن عریر (حک: ۸۴۲ق.)، جماز بن هبه (حک: ۸۷۳ق.) و قُسیطل بن سلیمان بن هبه (حک: ۸۸۳ق.)^۶ از دیگر کسانی که از آل جماز به حکمرانی مدینه رسیدند، می توان از قاسم بن منصور جماز یاد کرد. وی به سال ۷۲۸ق. به حکمرانی مدینه رسید و پس از درگذشت او، برادرش به حکمرانی دست یافت.^۷ نیز از نسل مقبل بن جماز بن شیحه، حکمران مدینه (مقتول در ۷۰۹ق.)^۸ ماجد بن مقبل حکمرانی مدینه را به جای عمویش منصور بن جماز عهده دار گشت و به سال ۷۱۷ق. کشته شد.^۹ از حکمرانی محمد بن مقبل، آگاهی در دست نیست. تبارش در حله عراق ساکن گشتند^{۱۰} و با عنوان شرفا شناخته می شدند. برخی از آنان به شوشتر و پیرامون آن کوچ کردند و در مدینه در پایان سده ۱۱ق. کسی از آنان باقی نماند.^{۱۱}

۵. آل عطیه: آنان از تبار عطیه بن

۶. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۳۵.

۷. التحفة اللطيفة، ج ۲، ص ۳۷۸.

۸. الدرر الكامنه، ج ۶، ص ۱۱۸؛ المغانم المطابه، ج ۳، ص ۱۱۸۴، ۱۲۲۳.

۹. صبح الاعشى، ج ۴، ص ۳۰۵؛ التحفة اللطيفة، ج ۲، ص ۳۹۹.

۱۰. عمدة الطالب، ص ۳۲۸.

۱۱. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۶۹.

به آل طفیل شناخته می شوند. نسل یحیی بن طفیل به آل عنقا (عنقا بن یحیی) شهرت یافتند و از آنان گزارشی در دست نیست. تبار مغماس که به آل مانع شهرت یافتند، آل شعبان، آل موسی از نسل موسی بن سند بن طفیل و آل محمد (محمد بن سنان) از دیگر زیرمجموعه های آل طفیل هستند.^۱ از این خاندان، تنها تا سده ۱۱ق. آگاهی هایی در دست است.

۴. آل جماز: حکومت آنان بر مدینه از

نیمه دوم سده هشتم ق. آغاز شد و حدود یک سده ادامه یافت. نسب ایشان به شریف جماز بن منصور بن جماز بن شیحه حسینی می رسد.^۲ جماز به منزله سرسلسله این خاندان در ۱۱ربیع الآخر سال ۶۵۹ق. حکمرانی مدینه را عهده دار شد و به سال ۷۰۴ق. درگذشت.^۳ شفیع، علی و هبه فرزندان او بودند که تبارشان به ترتیب به آل شفیع، آل ابی الظهور و آل هبه شهرت یافتند.^۴ برخی از امیران این سلسله اشراف عبارتند از: هبه بن جماز (حک: ۷۷۳-۷۸۲ق.) که سبب حکمرانی او تغییر مذهب از امامی به شافعی دانسته شده است^۵، هیازع (حک: ۷۸۹ق.)، عریر بن هیازع (حک:

۱. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۳۴.

۳. المدينة المنورة، ص ۳۱-۳۲.

۴. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۳۴.

۵. المغانم المطابه، ج ۳، ص ۱۳۱۱.

منصور بن جماز بن شیحه هستند. وی را امیری عادل و پرهیزگار و عابد شمرده‌اند.^۱ او دو نوبت به حکمرانی مدینه رسید. بار نخست به جانشینی از برادرش جماز بن منصور (۷۵۹-۷۷۳ق.) و دیگر بار به درخواست برخی اشراف (۷۸۲-۷۸۳ق.)^۲ حکمران گشت. وی سیره‌ای پسندیده داشت و در دوران او امنیت حکم فرما بود. او به فرزندانش سفارش کرد که در احکام و قضایا، عدالت را مد نظر داشته باشند.^۳ فرزندش محمد به سال ۷۸۵ق. با شریف جماز، به اشتراک، حکمران مدینه بودند. علی از دیگر پسران عطیه بود که به سال ۷۸۹ق. به حکمرانی آن شهر رسید. پس از او مانع / ماتع بن علی به سال ۸۳۰ق. عهده‌دار حکمرانی شد. وی سیره‌ای پسندیده داشت^۴ و به دست حیدر بن دوغان به انتقام برادرش کشته شد.^۵ فرزندش امیال نیز از سال ۸۳۹ق. تا هنگام مرگش به سال ۸۵۵ق. چند نوبت حکمران مدینه شد.^۶

▼ ۶. آل زیان: نسب آنان به شریف زیان بن منصور بن جماز بن شیحه، حکمران مدینه،

و با چند واسطه به عبیدالله بن اعرج بن حسین بن علی زین العابدین می‌رسد. زیان به رغم پیشنهاد حکمرانی مدینه پس از پدرش، از پذیرش آن خودداری کرد و تا رسیدن برادرش عطیه، از قلعه (محل حکمرانی مدینه) نگاهبانی کرد.^۷ نسل او از فرزندش سلیمان ادامه یافت. آل ابراهیم، آل زاهر و آل زهیر^۸ از زیرمجموعه‌های آل زیان هستند که از میان ایشان، آل زهیر به لحاظ کثرت و عهده‌داری حکمرانی مدینه، شهرتی بیشتر دارد. شریف زهیر بن سلیمان بن زیان با حکمران مدینه مانع بن علی جنگید و به دست او کشته شد.^۹ شامان بن زهیر نیز به سال‌های ۸۷۸-۸۸۳ق. حکمران مدینه بود.^{۱۰} شریف بارز بن فارس نیز سه به حکمرانی رسید و به سال ۹۵۸ق. درگذشت. از دیگر امیران این خاندان، مانع بن عامر بن شامان است که به گونه پراکنده چند بار به حکمرانی رسید.^{۱۱} آل زیان با اشراف حسنی مکه چند بار پیوند ازدواج برقرار کردند.^{۱۲} این نشان می‌دهد که روابط این دو خاندان، در قیاس با دوره‌های پیشین، دوستانه بود. (← زیان، خاندان)

۱. المغانم المطابه، ج ۳، ص ۱۲۵۵؛ التحفة اللطیفة، ج ۲، ص ۲۶۴.
 ۲. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۵۷.
 ۳. المغانم المطابه، ج ۳، ص ۱۲۵۹.
 ۴. الضوء اللامع، ج ۶، ص ۲۳۶.
 ۵. لحظ الاحاط، ص ۲۰۰.
 ۶. الضوء اللامع، ج ۵، ص ۱۴۶، ۲۷۷؛ ج ۶، ص ۲۳۶؛ شذرات الذهب، ج ۹، ص ۴۱۶.

۷. التحفة اللطیفة، ج ۳، ص ۱۹۷-۱۹۹.
 ۸. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۳۸.
 ۹. الضوء اللامع، ج ۳، ص ۲۳۹؛ المنهل، ج ۵، ص ۳۶۸.
 ۱۰. الضوء اللامع، ج ۲، ص ۱۶۶.
 ۱۱. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۴۰۰.
 ۱۲. تحفة الازهار، ج ۱، ص ۵۰۶، ۵۰۹.

گرایش‌های شیعی داشتند. مهم‌ترین و رایج‌ترین نشانه آن، ذکر «حي علي خير العمل» در اذان در برخی از دوره‌ها بود. در میان آنان، پیروان فاطمیان اسماعیلی، زیدیان یمن و امامیان به چشم می‌خوردند. با توجه به حاکم بودن اشراف به عنوان سادات اصیل حسینی، وجود نمادهای مذهب امامی در مدینه طبیعی به نظر می‌رسید. در دوران فاطمیان و ایوبیان، مردم مدینه به لحاظ گرایش مذهبی، شیعه امامی بودند و میان امیران مدینه از بنی‌مهنا از نوادگان امام حسین علیه السلام و فاطمیان روابط دوستانه برقرار بود. فاطمیان، به ویژه در دوران خلافت الحاکم، برای رواج عقاید شیعی همانند برپایی مراسم جشن تولد پیامبر صلی الله علیه و آله، جشن غدیر و عزاداری روز عاشورا در مدینه منوره بسیار کوشیدند.^۴ تلاش‌های آنان را در کنار کوشش دانشوران شیعه عراقی در گسترش تشیع نمی‌توان نادیده گرفت.^۵ به گزارش ابن فرحون، رواج تشیع امامی در مدینه با حمایت‌های آل مهنا و آل سنان از دانشوران شیعه صورت گرفت.^۶ حسن بن علی بن سنان ملقب به عزیز از قاضیان امامیه در مدینه بود.^۷

۴. نک: التاريخ الشامل، ج ۲، ص ۱۴۶.

۵. اطلس شیعه، ص ۴۱۵.

۶. تاریخ المدینه، ص ۱۹۵؛ المدینه المنوره، ص ۱۹۶-۱۹۷.

۷. التحفة اللطيفة، ج ۱، ص ۲۷۹.

۷. آل نعیر: آنان از نسل نعیر بن منصور بن جماز بن شیحه، حکمران مدینه، هستند. تبار نعیر از ثابت و عجلان ادامه یافت و به دو شاخه آل ابی‌ذر بن عجلان بن نعیر و آل ثابت بن نعیر قسمت شد. از این خاندان، شماری به حکمرانی مدینه رسیدند. عجلان به سال ۸۱۱ق. و ثابت به سال ۷۸۹ق. و پس از آن در چند نوبت حکمران مدینه بودند. نیز از فرزندان ثابت ۱۰ تن به امیری رسیدند. ضیغم بن خشرم/حشرم بن ثابت (حک: ۸۵۰ق.)، زبیر بن قیس بن ثابت (حک: ۸۵۴ق.)، ضیغم بن خشرم بن نجاد (حک: ۸۶۹ق.)، قسیطل بن زهیر (حک: ۱۰۰۰ق.) و علی بن میزان (حک: ۱۰۴۰ق.) از آن جمله هستند. آل نعیر، جز کسانی که حکمران بودند، در صحراهای پیرامون مدینه می‌زیستند.^۱

۸. آل هدف (هدفان): فرزندان شریف هدف بن کبیش، امیر مدینه، به آل هدف شناخته می‌شوند. هدف به گونه اشتراکی به سال ۷۰۹ق. و به گونه مستقل به سال ۷۲۵ق. حکمرانی مدینه را عهده‌دار بود.^۲ نسل او از پسرانش مخدور، سلوقی و نعیمش استمرار یافت.^۳

◀ مذهب اشراف مدینه: امیران اشراف،

۱. موسوعة مكة المكرمة، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۲. المنهل، ج ۴، ص ۱۹۶؛ التحفة اللطيفة، ج ۳، ص ۴۲۶-۴۲۷.

۳. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۴۰۷.

از سده ششم ق. تسلط شیعیان بر مدینه رو به گسترش نهاد. در نیمه دوم سده هشتم ق.

برخی امیران مدینه در تشیع خود بسیار استوار بودند. شریف مانع بن علی بن مسعود که در سال‌های ۷۵۳-۷۵۹ ق. امیر مدینه بود، سخت در تشیع خود استوار بود و همین سبب شد به دست مخالفان کشته شود.^۱ درباره ثابت بن نعیر بن جماز (م. ۸۱۱ ق.) که در حوالی سال ۷۸۹ ق. به بعد حاکم مدینه بود، گفته‌اند که در تشیع تعصب داشت.^۲ قلقشندی به سال ۷۹۹ ق. با اشاره به تغییراتی که در حکمرانی مدینه رخ داد، از تسلط بنی‌عطیه و بنی‌جماز از سادات حسینی، بر آن شهر سخن گفته و این دو خاندان را بر مذهب امامیه دانسته که به امامت دوازده امام باور دارند. وی تأکید می‌کند که بر خلاف مدینه، حکمرانی مکه در دست زیدیه است.^۳ ابن‌خلدون نیز حاکمان مکه را زیدی و حکمرانان مدینه را رافضی دانسته است.^۴ در حکمرانی جماز بن منصور، امامیه نمود داشتند و احکام و قضایا در دست آنان بود.^۵ با وجود این، برخی از امیران مدینه مانند زهیر بن سلیمان بن جماز^۶ (حک:

۸۶۵-۸۷۴ ق.) و فارس بن شامان بن زهیر، مخالف شیعیان خوانده شده‌اند. اشراف در حمایت دولت‌های بزرگ مانند فاطمیان، عباسیان، ممالیک، عثمانی و آل رسول که بر یمن حاکم بود، قرار داشتند و معمولاً از این زاویه، زیر فشار قرار می‌گرفتند.^۷ دولت ایوبی بر خلاف مصلحت‌اندیشی و رفتار مناسب با اشراف و شیعیان که انتقاد سنیان افراطی را در پی داشت^۸، به تدریج رویکرد ضد شیعی گرفت و نفوذ شیعه را در این شهر کاست. البته به سادگی امکان قطع سلطه اشراف در مدینه فراهم نبود؛ به ویژه که آنان توانستند بسیار زود با صلاح‌الدین ایوبی ارتباط برقرار کنند.

در دوران ممالیک، از هنگام سلطنت قلاوون مملوکی، مدینه شاهد تحولاتی در جهت تغییر مذهب بود. امور خطابت و قضاوت در مدینه از دست شیعیان بیرون رفت و به اهل سنت واگذار شد.^۹ نیز برخی از آنان با شیعیان به ستیز برخاستند و امیران مدینه را زیر فشار قرار دادند.^{۱۰}

۱. اطلس شیعه، ص ۴۱۶.
 ۲. الضوء اللامع، ج ۳، ص ۵۰.
 ۳. صبح الاعشی، ج ۴، ص ۳۰۶.
 ۴. تاریخ ابن‌خلدون، ج ۴، ص ۱۶.
 ۵. المغانم المطابه، ج ۳، ص ۱۱۸۹.
 ۶. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۳۶۰.
 ۷. اطلس شیعه، ص ۴۱۵.
 ۸. اطلس شیعه، ص ۴۱۵.
 ۹. المغانم المطابه، ج ۳، ص ۱۲۳۶؛ تاریخ الشامل، ج ۲، ص ۲۶۴-۲۶۵.
 ۱۰. تاریخ المدینه، ص ۱۹۲-۲۰۵؛ التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۲۵۸.

آنان را حامیان دولت صفوی می‌شمردند. آنان در فرمانی خواستار بیرون رفتن ایرانیان از مدینه شدند و شیعیان تا چند سال توفیق حضور در مراسم حج را نیافتند.^۱ با وجود این، حتی در سده‌های دوازدهم و سیزدهم ق. که سادات حسینی مدینه زیر سلطه اشراف حسینی مکه بودند، برخی از خاندان‌های حسینی همچنان بر تشیع امامی پایداری ورزیدند. از آن جمله هوشم بودند که درحوالی منطقه العوالی مدینه می‌زیستند. در بسیاری از سفرنامه‌های فارسی دوره قاجار^۲، از دیدار با اشراف شیعه مدینه، سران نخواستند* و همچنین شماری از قبایل عرب سخن به میان آمده است که شیعه امامی بوده و در نواحی مکه می‌زیسته‌اند. سید شرف‌الدین نیز در سفرش به مدینه در سال ۱۳۲۸ق.، مورد استقبال سران اشراف حسینی مدینه قرار گرفت که شیعه امامی بودند.^۳ سید محسن امین از سادات مدینه یاد کرده که شیعه امامی بودند و آثاری از کتاب‌های شیعه در دست داشته، وقفی برای اطعام روز عاشورا مقرر کرده بودند.^۴

◀ روابط اشراف با دولت‌های همسایه:

اهمیت مدینه منوره و نگاه ویژه مسلمانان به

آن به منزله نخستین مرکز دولت اسلامی و وجود حرم نبوی و آثار اسلامی بر جای مانده از آن، حاکمیت‌های مسلمان را بر آن می‌داشت که برای نفوذ در آن شهر به رقابت برخیزند.

▼ ۱. روابط اشراف با فاطمیان: با تأسیس دولت فاطمی در مصر (۳۶۵ق.)، امیران مدینه که از لحاظ نسبی و عقیدتی احساس نزدیکی بیشتری با آنان می‌کردند، اطاعت خود را از آنان با خواندن خطبه به نام ایشان اعلام کردند.^۵ نفوذ فاطمیان در مدینه از سال ۳۴۸ق. و با وساطت آنان میان سادات حسنی و حسینی آغاز شده بود که به توقف ستیزهای ایشان انجامید.^۶ المعز فاطمی برای کسب مشروعیت و نفوذ در حرمین شریفین، هدایای فراوان به آن دو شهر می‌فرستاد. سادات حسینی نیز که از باری‌های مادی و معنوی فاطمیان بهره‌مند بودند، به نام ایشان خطبه می‌خواندند.^۷

پس از مرگ معز به سال ۳۶۵ق. حکمران مدینه، طاهر بن مسلم، نخست از خواندن خطبه به نام فرزند وی، العزیز، خودداری کرد. اما با تهدید نظامی العزیز فاطمی به سال ۳۶۶ق. و فرستادن لشکری که در اواخر سال ۳۶۷ق. به مدینه رسید، دیگر بار به نام فاطمیان

۱. نک: التاريخ الشامل، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲. اطلس شیعه، ص ۴۱۷.

۳. بغية الراغبين، ج ۲، ص ۱۹۷-۱۹۸.

۴. اعيان الشيعه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۵. تاريخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۴۰: التحفة اللطيفة، ج ۲، ص ۲۵۷.

۶. التاريخ الشامل، ج ۲، ص ۱۳۳.

۷. التحفة اللطيفة، ج ۲، ص ۲۵۷.

مهنا گریخت.^۴ پس از هفت ماه مالک بن حسین بن حمزه حکمرانی را به دست گرفت و اوضاع را به روال سابق بازگرداند.

۲۷. روابط اشراف با عباسیان: در دهه‌های نخست حکومت اشراف و نفوذ فاطمیان، عباسیان در حجاز نفوذ نداشتند. اما اشراف برای بهره‌مندی از یاری دو دستگاه خلافت فاطمی و عباسی، کوشیدند تا با هر دو کانون قدرت ارتباط داشته باشند.

در برهه‌هایی روابط اشراف مدینه با بنی عباس دوستانه بود. به احتمال فراوان، به سبب روابط دوستانه میان اشراف مدینه و دولت شیعی آل بویه، عضدالدوله نخستین بار دیواری پیرامون شهر مدینه کشید.^۵ با سفر شریف قاسم بن مهنا به بغداد در سال ۵۶۶ق. خلیفه عباسی، المستضیء بالله، با استقبال گرم از او، وی را به گونه تشریفاتی برای حکمرانی مدینه تعیین کرد. به فرمان این خلیفه، قاسم در موسم ۵۷۱ق. به جای مکر بن عیسی شریف مکه، به حکمرانی آن شهر رسید. اما او با این استدلال که پس از بیرون رفتن حاجیان از مکه جرئت ماندن در مکه را ندارد، بیش از سه روز در آن شهر نماند.^۶ از این پس روابط اشراف حسینی با عباسیان با توجه به نفوذ ایوبیان در

خطبه خواند.^۱ به سال ۳۶۸ق. در پی رسیدن هدایای گرانبهای عضدالدوله بویه، امیر الامرای بغداد، دیگر بار اشراف حسینی تا سال ۳۸۰ق. به نام عباسیان و آل بویه خطبه خواندند. در این سال، العزیز فاطمی مدینه را محاصره کرد و حکمران آن ناچار به همراهی با فاطمیان شد. پس از یک دهه به سال ۳۹۰ق. دیگر بار روابط ایشان به سبب انکار نسب فاطمیان از سوی حکمران مدینه، تیره شد. در پی آن، خلیفه فاطمی حکمران مکه را در تصرف مدینه یاری کرد.^۲ از این پس فاطمیان سیاستی ماندگارتر را برای نفوذ در مدینه در پیش گرفتند و با فرستادن داعیان و مبلغان شیعی برای گسترش تشیع کوشیدند. برخی از تاریخ‌نگاران معاصر مدینه این روش را کارآمد ندانسته‌اند.^۳

به سال ۴۳۶ق. شریف طفیل به مصر رفت و روابط با فاطمیان دوستانه شد و به رغم قدرت یافتن دیگر بار اشراف حسینی، نفوذ فاطمیان با فراز و نشیب‌هایی تا سال ۴۹۲ق. ادامه یافت. به سال ۴۶۹ق. پس از آن که حسین بن مهنا بر زائران مدینه مالیات بست، فردی علوی قیام کرد و به نام خلیفه فاطمی خطبه خواند و ابن

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۶۵-۶۶؛ تاریخ الشامل، ج ۲،

ص ۱۳۷-۱۳۸.

۲. تاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۴۶.

۳. تاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۴. المنتظم، ج ۱۶، ص ۱۸۰.

۵. تاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۴۱.

۶. العقد الثمین، ج ۷، ص ۳۱-۳۲.

از پیامدهای سفر برخی حکمرانان ایوبی به مدینه، حذف جمله «حي على خير العمل» به منزله نماد تشیع از اذان بود که موافقت حکمران مدینه قاسم بن مهنا را در پی داشت. این روابط باعث توجه صلاح الدین به حریمین شد و سبب گشت او افزون بر منع دریافت مکوس (مالیات برحاجیان) از سوی اشراف، مالیاتی دیگر مقرر کند. نیز خادمانی از خواجگان (اغاوات) برای اداره مسجد نبوی با مسئولیت شیخ حرم تعیین کرد و با اختصاص درآمد دو شهر نقاده و قیاده در ساحل نیل، حقوق ثابتی برای آنان در نظر گرفت.^۶ یاری‌های صلاح الدین به اشراف^۷ مانند قاسم بن مهنا در کنار کمک‌هایی که همان سال‌ها از بغداد به مدینه فرستاده می‌شد، در تغییر رویکرد سیاسی - مذهبی اشراف بی‌تأثیر نبود.^۸ از این سال به بعد، نام حاکمان ایوبی پس از نام خلیفه عباسی در خطبه‌های مدینه برده می‌شد، بی‌آن‌که ایوبیان در امور حکومتی دخالت کنند. برخی از استیلای ایوبیان بر مدینه در میان سال‌های ۵۷۸ تا ۵۸۱ق. به دست طغتكین بن ایوب، برادر صلاح الدین، سخن گفته و حذف «حي على خير العمل» در اذان را که از هنگام نفوذ

مدینه و جانبداری آنان از دستگاه خلافت عباسی، همچنان دوستانه بود و اشراف به نام آنان در کنار ایوبیان خطبه می‌خواندند.

۳. روابط با ایوبیان (حک: ۵۶۷-

۶۴۸ق.) با روی کار آمدن ایوبیان، صلاح الدین ایوبی پس از تسلط بر مصر و نفوذ در حریمین شریفین توانست با دادن امتیازاتی به اشراف حاکم بر مکه و مدینه، آنان را قانع کند تا برای خلفای عباسی خطبه بخوانند.^۱ نفوذ ایوبیان در مدینه پیش از مکه آغاز شد و سادات حسینی حاکم بر این شهر، از مدت‌ها پیش با روی گرداندن از فاطمیان، ارتباطی گسترده با صلاح الدین ایوبی یافته بودند.^۲ استقبال حکمران مدینه، سالم بن مهنا حسینی، از عیسی بن عادل ایوبی حاکم حلب در روزهای حج و همراهی با او تا مکه، از روابط صمیمانه آن‌ها نشان دارد.^۳ در فتح انطاکیه به سال ۵۸۴ق. امیر مدینه قاسم بن مهنا نیز حضور داشت.^۴ صلاح الدین به قاسم بن مهنا بسیار احترام می‌نهاد و او را سمت راست خود می‌نشانید و در غزواتش وی را همراه می‌برد.^۵

۱. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۶۴؛ تاریخ مکه، ص ۲۸۰.

۲. تاریخ امراء المدینه، ص ۲۴۷-۲۴۸.

۳. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۷۰.

۴. تاریخ المدینه، ص ۲۱۵؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۵، ص ۳۶۸؛ ج ۴،

ص ۱۴۰؛ المنهل، ج ۴، ص ۱۹۱.

۵. الکامل، ج ۱۲، ص ۲۰؛ تاریخ المدینه، ص ۳۱۵؛ المغامم المطابه،

ج ۳، ص ۱۲۶۶-۱۲۶۷.

۶. مرآة الحرمین، ص ۵۱۸.

۷. التحفة اللطیفة، ج ۲، ص ۳۷۸.

۸. التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۱۸۳.

فاطمیان رایج شده بود، از کارهای او دانسته‌اند.^۱ اشرف هنگام تهاجم بیگانگان از حمایت ایوبیان برخوردار بودند. به سال ۵۷۸ق. که رینالد (ارنط)، سردار صلیبی، به سوی مدینه حمله کرد و تا تیماء در وادی القری پیش آمد، یکی از برادرزادگان صلاح الدین ایوبی آن را دفع کرد.^۲

در روابط نیرومند میان اشرف حسینی با ایوبیان شام، چند عامل در میان بود. اختلاف و رقابت میان دو جناح از خاندان ایوبی در مصر و شام پس از درگذشت صلاح الدین (م. ۵۸۹ق.) و تلاش هر یک برای نفوذ در حجاز، نزدیکی مدینه به شام و نیز تحریک و یاری امیران مکه از سوی حکمرانان ایوبی مصر بر ضد امیران مدینه، مایه روی آوردن اشرف حسینی به ایوبیان شام شد؛^۳ چنان که سالم بن قاسم حسینی از پشتیبانی ملک معظم عیسی بن عادل، حکمران دمشق، برخوردار بود. در برابر، حکمران مکه شریف قتاده نیز با ملک کامل در مصر متحد بود.^۴

در سال‌های بعد نیز چنین تنش‌هایی برقرار بود؛ چنان که حکمران مدینه شیحه با یاری شامیان توانست لشکر یمن را از مکه دور

کند.^۵

۴. روابط اشرف با ممالیک (۶۴۸-۹۲۳ق.): از هنگامی که ممالیک در میانه سده هفتم ق. در مصر به قدرت رسیدند و دولت عباسی به دست مغولان از میان رفت، حرمین زیر سیطره آنان قرار گرفت. نخستین برقراری روابط میان اشرف حسینی و ممالیک به سال ۶۵۸ق. بازمی‌گردد. در این سال، قاضی تقی شافعی از سوی حکمران مدینه مأموریت یافت تا نزد سلطان قطز مملوکی (حک: ۶۵۷-۶۵۸ق.) رود و او را که به قبض اوقاف مدینه در مصر متهم شده بود، به آزادسازی آن خشنود کند. قاضی با مرگ قطز و سلطنت یافتن بیبرس (حک: ۶۵۸-۶۷۶ق.) روبه‌رو شد. از این هنگام نفوذ ممالیک با ارسال اموال برای ساخت مسجد نبوی در مدینه آغاز گشت.^۶ به سال ۶۶۲ق. سلطان مملوکی، فردی به نام شکال بن محمد را برای گردآوری زکات فرستاد که با ممانعت شریف جماز حکمران مدینه روبه‌رو شد. شکال با یاری جستن از بنو خالد، مایه هراس جماز شد و او آمادگی خود را برای گزاردن حق سلطان اعلام کرد.^۷ نیز ممالیک اخذ مالیات از زائران مرقد نبوی را

۵. التحفة اللطیفة، ج ۲، ص ۲۲۶؛ السلوک، ج ۱، ص ۳۱۲؛ المنهل، ج ۴، ص ۱۹۱-۱۹۲.
 ۶. السلوک، ج ۱، ص ۴۴۵؛ التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۳.
 ۷. السلوک، ج ۲، ص ۴۳.

۱. شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۱۴؛ تاریخ مکه، ص ۳۰۶.
 ۲. التاريخ الشامل، ج ۲، ص ۱۸۴.
 ۳. المدينة المنورة، ص ۴۸.
 ۴. التاريخ الشامل، ج ۲، ص ۲۰۵.

فشار قرار می‌دادند.^۳ بر پایه گزارشی، واپسین قضاوت شیعه در مدینه از آن آل سنان بن عبدالوهاب بن نميله حسینی در نیمه دوم سده هفتم ق. بود.^۴ از آن پس قضاوت در اختیار اهل سنت قرار گرفت.^۵ نیز ممالیک از سال ۸۴۲ق. از ورود جنازه‌های شیعه به درون حرم پیشگیری کردند و تنها ورود جنازه‌های اشراف و اهل سنت را مجاز دانستند. این رسم تا زمان سمهودی پابرجا بود.^۶

بدین ترتیب، سلطه آنان بر مدینه اوج یافت. حکمرانان مملوکی همانند قایتبای هنگام سفر به مدینه، با انجام دادن کارهای عمرانی، یاری‌های فراوان به اشراف حسینی می‌نمودند.^۷ نیز اشراف از یاری آنان در مسجدالنبی و مدینه برخوردار می‌شدند.^۸

▼ ۵. روابط اشراف با عثمانی: پس از شکست مملوکان مصر از عثمانی و اظهار اطاعت شریف مکه از آنان، حاکمیت اشراف از سوی آن دولت به رسمیت شناخته شد.^۹ نسبت یافتن اشراف به خاندان پیامبر، پیشینه دیرینه در امور حرمین شریفین و نفوذشان در

ممنوع کردند و به جای آن، درآمد یک آبادی را برای حکمران مدینه قرار دادند. از آن پس زمینه نفوذ سیاسی ممالیک در مدینه فراهم شد. به سال ۶۶۵ / ۶۶۶ق. بیبرس در حکمرانی مدینه دخالت کرد و شریف بدرالدین مالک بن منیف را در حکمرانی و اوقاف آن شهر با عمویش جماز که حکمران مدینه بود، شریک کرد و جماز نیز پذیرفت.^۱ این به معنای پذیرش سلطه سیاسی و دینی ممالیک از سوی اشراف مدینه بود. نیز در همین سال، ناصرالدین بن محیی الدین حاجب از سوی سلطان مملوکی برای گردآوری خراج مدینه مأموریت یافت و او زکات جمع شده را به مصر فرستاد.^۲

ممالیک برای ایفای نقش در حرمین بسیار کوشیدند. نفوذ آنان در روزگار چَقْمَق، از ممالیک مصر، بیشتر شد و امیر سودون که از سوی او ناظر حرمین (شیخ حرم) شده بود، در بسیاری از کارها دخالت می‌کرد. به گزارش ابن فرحون، از زمان سلطان قلاوون مملوکی، یکی از دانشوران سنی از سوی سلطان مصر به مدت شش ماه برای امامت جمعه و خطبه‌ها و قضاوت میان اهل سنت به مدینه اعزام می‌شد. برخی از آنان با شیعیان و شعائر مذهبی آن‌ها به ستیز برمی‌خاستند و حتی امیران مدینه را زیر

۳. تاریخ المدینه، ص ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۵.

۴. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۲۸.

۵. تاریخ المدینه، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۶. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۷. التاريخ الشامل، ج ۲، ص ۳۱۱.

۸. نک: التاريخ الشامل، ج ۲، ص ۳۱۱.

۹. الدولة العثمانیة، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۱. نهاية الارب، ج ۳، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ السلوک، ج ۲، ص ۴۴.

۲. نهاية الارب، ج ۳، ص ۱۴۹.

میان مسلمانان را نمی‌توان در تأیید حکمرانی اشرف نادیده انگاشت. در آغاز، دولت عثمانی حکمرانی مدینه را نیز در پی اعلان اطاعت اشرف حسنی مکه از آنان، به ایشان واگذار کرد.^۱ اما پس از مدتی، حکومت مدینه به شیوه پیشین عثمانی، در اختیار سادات حسینی قرار گرفت. در آغاز نفوذ عثمانی، شیعیان خطابت و حکومت را در دست داشتند.^۲

در کنار قدرت اشرف، شیخ الحرمی نیز مقامی رسمی بود که وی به گونه مستقیم از سوی استانبول به آن منصوب می‌شد و نفوذی چشمگیر داشت. عثمانی‌ها با هدف تضعیف قدرت اشرف، منصب شیخ الحرمی را معمولاً از حکمرانان خود برمی‌گزیدند.^۳ به تدریج از میانه سده یازدهم ق. حکمرانان عثمانی کوشیدند تا حکمرانی مدینه را به دست شیخ حرم بسپارند. البته این به معنای خاتمه یافتن قدرت اشرف حسینی نبود؛ زیرا آنان بخشی از اداره شهر را در اختیار داشتند.^۴

حکمرانی اشرف مدینه از هنگام نفوذ عثمانی در این شهر رو به ضعف نهاد و استقلال سیاسی خود را از دست داد و تابع امارت مکه

شد و نام حکمران مدینه پس از سلطان عثمانی و حکمران مکه در مرتبه سوم قرار گرفت. افزون بر آن، گاه حکمران مکه بستگان خود را به عنوان نایب به مدینه می‌فرستاد که دارای اختیارات بود و امیر اسمی، از اشرف حسینی، نیز در معرض برکناری قرار داشت.^۵ از حدود نیمه سده نهم ق. به بعد، کمتر به نام و زمان حکمرانی اشرف حسینی در منابع اشاره شده است. سرانجام حکمرانی آنان در اواخر سده یازدهم ق. بنا درگذشت و پسین حکمران حسینی، حسن بن زبیری، و افزوده شدن اداره مدینه به حکومت مکه به پایان رسید.^۶ از آن پس اشرف حسینی در کنار شیخ حرم که همه امور حکومتی را در اختیار داشت، به گونه صوری و تشریفاتی، اداره مدینه را در دست داشتند.^۷ در نیمه سده ۱۲ ق. لعن رافضیان بر منبر مدینه در روزگار نادر شاه افشار و در حکمرانی سعود بن سعید حسینی مکی انجام شد.^۸ نیز از دفن شیعیان در بقیع پیشگیری شد و آنان به ناچار در گذشتگان خود را در مشربه ام ابراهیم* و نیز در کنار قبا به خاک می‌سپردند.^۹ با تسلط آل سعود بر مدینه، آنان برخی

۵. تاریخ شامل، ج ۲، ص ۳۳۳-۳۳۴.

۶. تاریخ شامل، ج ۲، ص ۳۳۴.

۷. نک: تحفة المحبین، ص ۵۶.

۸. تاریخ مکه، ص ۱۱۰.

۹. الشیعة فی المدینه، ص ۱۷۰.

۱. الدولة العثمانیه، ص ۱۳۰؛ تاریخ شامل، ج ۲، ص ۳۳۳-۳۳۴.

۲. التحفة اللطیفه، ج ۱، ص ۲۸.

۳. مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۶۰.

۴. اشرف مکه، ص ۸۷-۸۸.

برقراری ارتباط با دولت شیعی صفویه را که دشمن عثمانی بود، نداشتند. در آن روزگار، هر ساله شمار فراوانی زائر از ایران راهی حرمین شریفین می‌شدند. نیز شماری از دانشوران و فقیهان شیعه از ایران در حرمین اقامت داشتند. همچنین برخی شاهان صفوی همانند شاه عباس اول بخشی از درآمد میدان نقش جهان اصفهان را به سادات حسینی مدینه اختصاص دادند.^۶

شیعه امامی بودن سادات حسینی، در مهاجرت آنان به ایران و هند مؤثر بود. حسن بن نورالدین از دانشوران اشراف، در ایران نزد شیخ حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهایی، و خود شیخ بهایی و گروهی دیگر در قزوین و شهرهای دیگر دانش آموخت. سید ضامن بن شدقم، مؤلف کتاب *تحفة الازهار*، سال‌های پیاپی به ایران آمد و رفت داشت و یکی از همسرانش اصفهانی بود.^۷ هدف اشراف از آمدن به ایران، زیارت امام رضا (ع)، آموختن دانش و بهره‌مندی از مواهب مادی از جانب شاه یا دیگران بود.

برخی از اشراف آل مهنا در دوره‌های بعد به ایران مهاجرت کردند. محمد بن جویر از این سلسله که سیدی بزرگوار و پرهیزگار بود، روزگاری را در ایران گذراند و همسری

اشراف همانند شریف علی بن شحاد (م. ۱۳۶۰ق.) را شهردار کردند. ملک سعود به دیدار شریف شاهین می‌رفت و امیر عبدالمحسن بن عبدالعزیز، حکمران مدینه، با شریف نامی بن شاهین وصلت کرد و دختر او را به همسری برگزید. نیز برخی جوانان تیره شیاهین با آنان ازدواج کردند.^۱

از روابط اشراف با دیگر دولت‌های همسایه مانند حاکمان یمن، ایلخانان مغول و صفویه آگاهی چندان در دست نیست. دوری یمن از مدینه و وابستگی حاکمان آن به قدرت‌های برتر در دوره‌های گوناگون را می‌توان از علل ارتباط اندک آنان با اشراف مدینه برشمرد. اشراف حسینی با ایلخانان مغول در اواخر حکومت ایشان روابطی داشتند. امیر چوپان* امیر الامرای ایلخانان در مدینه کارهایی عمرانی داشت و از جمله مدرسه‌ای ساخت.^۲ برخی از این بنا با عنوان چوپانیه یاد کرده‌اند.^۳ از دیگر کارهای او ساختن حمامی در آن شهر بود.^۴ امیر چوپان پس از مرگ در گورستان بقیع به خاک سپرده شد.^۵

اشراف از این رو که از سوی حکومت عثمانی منصوب می‌شدند، به راحتی امکان

۱. الشیعة فی المدینه، ص ۲۷.

۲. الدرر الکامنة، ج ۲، ص ۹۲؛ النجوم الزاهرة، ج ۹، ص ۲۷۲-۲۷۳.

۳. تاریخ ابن الوردی، ج ۲، ص ۲۸۰.

۴. تاریخ ابن الوردی، ج ۲، ص ۲۷۴.

۵. السلوک، ج ۳، ص ۱۱۴؛ النجوم الزاهرة، ج ۹، ص ۲۷۳.

۶. اطلس شیعه، ص ۴۱۷.

۷. تحفة الازهار، ج ۱، ص ۴۵-۴۸.

شیرازی داشت. فرزندش جابر از همین همسر بود. همچنین دختری به نام دلالا داشت که مادرش ترک بود. جابر بن محمد در اصفهان درگذشت.^۱

◀ **کارنامه اشراف حسینی:** در هفت سده حکمرانی اشراف حسینی بر مدینه، افرادی بسیار از این خاندان بر این شهر حکم راندند. (نک: انتهای مقاله؛ نیز ← امیران مدینه) به رغم حکومت بلند مدت، کارهایی چشمگیر در زمینه‌های فرهنگی و عمرانی نداشتند. شاید دلیل آن را در نداشتن استقلال کامل و وابستگی آنان به قدرت‌های همسایه و نبود امکانات مالی، بتوان جست. نیز دولت‌های صاحب نفوذ در حرمین که برای دستیابی به مشروعیت و محبوبیت می‌کوشیدند، با صرف هزینه به کارهای عام المنفعه می‌پرداختند تا آن‌ها را به نام خود ثبت کنند. همچنین اشراف با مشکلاتی پرشمار دست و پنجه نرم می‌کردند که مانع انجام کارهای مهم بود. با وجود این، اشراف کارهایی سودمند داشته‌اند. از مشکلات اشراف حسینی، می‌توان به هجوم قبایل صحرائشین، غارت گران و راهزنان و نیز در برهه‌ای تهدیدهای صلیبیان^۲ اشاره کرد. اشراف بخشی از توان خود را برای مبارزه با این مشکلات صرف می‌کردند. به

سال ۵۹۰ق. قبیله زعب از تیره‌های بنی‌سَلیم به مدینه حمله کرد و هاشم بن قاسم که جانشین حکمران مدینه بود، جان خود را در راه دفاع از شهر از دست داد.^۳ روحیه سلحشوری قاسم بن جماز نیز در ایجاد امنیت مدینه و پیشگیری از حمله اعراب بسیار مؤثر بود.^۴ همچنین زبیری بن قیس به امنیت مدینه اهتمام بسیار داشت و اعراب تهدیدکننده را با یاری سلطان ظاهر مملوکی عقب راند. همو برخی از اشراف حسینی را که به گنجینه‌های مسجد نبوی دستبرد زدند، سخت عقوبت کرد.^۵ او با آن که شیعه امامی بود، از وقوع فتنه میان شیعه و سنی پیشگیری می‌کرد.^۶

از کارهای سعد بن ثابت بن جماز به سال ۷۵۱ق. در نخستین سال حکمرانی، حفر دیگر بار خندق مدینه بود که در زمان حکمرانی شریف فضل به پایان رسید.^۷ عطیه بن منصور را از اشرافی دانسته‌اند که با خرافات مبارزه نمود و عدالت را پیشه ساخت. او به مرمت راه‌ها توجهی ویژه نمود. وی سیره‌ای پسندیده داشت و امنیت را حکم فرما کرد. وی به فرزندانش سفارش می‌نمود که در احکام و قضایا عدالت را مد نظر داشته باشند. او را

۳. تاریخ شامل، ج ۲، ص ۱۹۳.

۴. تاریخ شامل، ج ۲، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۵. تاریخ شامل، ج ۲، ص ۳۰۳.

۶. تاریخ شامل، ج ۲، ص ۳۰۵.

۷. المغانم المطابع، ج ۳، ص ۱۲۰۸.

۱. تحفة الازهار، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۹.

۲. تاریخ شامل، ج ۲، ص ۱۸۴.

جماز بن شیحه، میان برادرانش درگیری‌هایی رخ داد.^۴ هنگام سفر شیحه بن هاشم به عراق، اشراف آل جماز در حکومت مدینه طمع ورزیدند. از این رو، مدتی برای حکمرانی در این شهر میان برخی تیره‌های اشراف درگیری‌هایی رخ داد که سرانجام به سرکوب آنان انجامید و فرزند شیحه، عیسی، حکمران مدینه باقی ماند.^۵

وجود صاحب منصبانی همچون شیخ حرم و خطیب و قاضی که از سوی دولت‌هایی چون ممالیک و عثمانی منصوب می‌شدند و در امور شهر نفوذ داشتند، از دیگر مشکلات اشراف بود و دست آنان را برای انجام برخی کارها می‌بست. به سال ۶۸۳ق. ممالیک، امامت و خطابت مدینه را به عمر بن احمد انصاری سپردند.^۶ شیخ الحرم‌هایی مانند دینار بن عبدالله^۷ و ظهیرالدین مختار بر اشراف و امیران مدینه بسیار سخت می‌گرفتند. ظهیرالدین رعب و وحشت را در دل‌های شرفا و امیران حاکم ساخت و اوقاف و املاک را از دست آنان بیرون کرد.^۸

مدینه به لحاظ امکانات مالی در مضیقه بود

۴. المغنم المطابه، ج ۳، ص ۱۱۸۵.

۵. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۵۶، ۴۴۷.

۶. الدرر الکامنه، ج ۴، ص ۱۷۷؛ التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۲۸؛ ج ۲،

ص ۳۲۸.

۷. المغنم المطابه، ج ۳، ص ۱۲۰۲.

۸. تاریخ المدارس الوقیفة، ص ۴۸۴.

امیری دادگر، پرهیزگار و عابد شمرده‌اند. جماز بن شیحه نیز نیک‌کردار و دلیر خوانده شده است.^۱

افزون‌خواهی عموزادگان اشراف حسنی به عنوان امیران مکه و تنش میان ایشان و امیران مدینه که گاه به تحریک قدرت‌های همسایه صورت می‌گرفت، از دیگر مشکلات آنان بود. با توجه به توانمندی امیران مکه و تحریک دولت‌های همسایه، گاه آنان بر مدینه چیره می‌شدند. شکر بن ابوالفتوح محمد بن حسن از اشراف حسنی و محمد بن جعفر بن حمد، حکمرانی مدینه را نیز بر عهده داشتند. در برابر، برخی امیران مدینه نیز بر مکه حکومت داشتند؛ چنان‌که جماز بن شیحه به مکه حمله کرد و امارت آن شهر را مدتی کوتاه در دست گرفت.^۲ آل زیان، از تیره‌های اشراف حسینی، با اشراف حسنی مکه پیوند ازدواج برقرار کردند. همین نشان می‌دهد که روابط این دو خاندان در قیاس با دوره‌های پیشین دوستانه بود.^۳

اشراف حسینی برای حکومت بر مدینه اختلاف و درگیری داشتند. هبه بن جماز با عموزادگانش به سال ۷۷۹ق. به ستیز برخاستند که به پیروزی هبه انجامید. نیز پس از مرگ

۱. المغنم المطابه، ج ۳، ص ۱۱۸۳؛ التحفة اللطیفة، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲. المغنم المطابه، ج ۳، ص ۱۱۸۳-۱۱۸۴.

۳. تحفة الازهار، ج ۱، ص ۵۰۶، ۵۰۹.

و به بیرون وابستگی داشت. همین گاه موجب می شد تا اشراف در آمد صدقات و موقوفه های پیامبر را به خود اختصاص دهند. آنان در چند نوبت به گنجینه های نبوی دست اندازی کردند. با وجود این مشکلات، یکی از خدمات اشراف، حفظ مدینه از آسیب های نبرد بود. سیاست بی طرفی شریف شیحه در درگیری های ایوبیان و اشراف مکه، مدینه را از آسیب های این نبرد در امان داشت.^۲

از میان اشراف دانشمندانی برخاستند؛ از جمله: سید مهنا بن سنان بن عبدالوهاب، قاضی نجم الدین نویسنده کتاب *المسائل المهنائیه*، سید بدرالدین حسن، سید حسن بن علی مشهور به ابن شذقم*، سید احمد بن سعد بن علی بن شذقم نقیب (م. ۹۸۸ق.) و حسین بن یحیی حربی قاضی مدینه. با عنایت به اهمیت اشراف، تک نگاشته هایی درباره آنان در دست است؛ مانند *النخبة الثمينة فی نسب اشراف المدینه* از سید علی بن علی نقیب شذقمی و *تحفة الرياض فی انساب الاشراف المدینه* از سید ضامن بن شذقم حسینی.

در کنار دیوار غربی بقیع، بنایی مسقف با ابعاد ۵۰ متر بود که «فسقیه» یا «طاجن» نامیده می شد و مدفن امیران اشراف بود. در

گسترش های اخیر بقیع، این بنا همراه دیگر قبه های آرامگاه های اشراف از میان رفت.^۳ برخی منابع تصریح دارند که کسانی از اشراف همانند فضل بن قاسم در قبه حسن بن علی علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب به خاک سپرده شده اند.^۴

اکنون نسل اشراف حسینی در مدینه باقی است و شاخه «حسینی» آن با عنوان «شداقمه»* و تیره هایی چون شیاهین، العلی، شهیل، آل مبارک، آل عساف و آل زهیر شناخته می شوند. از چهره های مشهور ایشان می توان به شریف احمد بن سعد بن ابی القاسم (م. ۱۳۸۴ق.) اشاره کرد. از دیگر شاخه های آنان «مواسمه» از تبار موسی بن علی بن حسن بن جعفر خواری، و جعفره از نسل امام جعفر صادق علیه السلام هستند.^۵ اشراف در سرزمین هایی همچون عوالی و در شرق مشربه ام ابراهیم ساکن بودند. باغ ها و مزارع ایشان در ناحیه «قربان» قرار داشت. شریف شحاد بن علی و برادرش ناصر بن علی، افزون بر این املاک، در جای هایی از مدینه اوقاف و عمارات داشتند.^۶

◀ منابع

اشراف مکه المكرمة و امرائها فی العهد العثماني: اسماعیل حقی جارشلی، ترجمه: خلیل علی

۳. الشیعة فی المدینه، ص ۴۸-۴۹.

۴. المغانم المطابه، ج ۳، ص ۱۲۶۴.

۵. نک: الشیعة فی المدینه، ص ۱۱-۱۳.

۶. الشیعة فی المدینه، ص ۴۹.

۱. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۴۵؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۴۱؛ التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. التاریخ الشامل، ج ۲، ص ۲۱۳.

مراد، بيروت، الدار العربية للموسوعات، ١٤٢٤ق؛
اطلس شيعة: رسول جعفریان، سازمان جغرافیایی
 نیروهای مسلح، ١٣٨٧ش؛ **اعیان الشیعة**: سید
 محسن الامین (م. ١٣٧١ق.)، به کوشش حسن
 الامین، بیروت، دار التعارف؛ **بغیة الراغبین**: سید
 عبدالحسین شرف الدین، بیروت، الدار الاسلامیه،
 ١٤١١ق؛ **تاریخ ابن الوردی**: ابن الوردی
 (م. ٧٤٩ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٧ق؛
تاریخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. ٨٠٨ق.)، به
 کوشش خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر،
 ١٤٠٨ق؛ **تاریخ امراء المدینة**: عارف عبدالغنی،
 دمشق، دار کنان؛ **التاریخ الشامل**: عبدالباسط
 بدر، مدینه، ١٤١٤ق؛ **تاریخ طبری (تاریخ الامم و
 الملوک)**: الطبری (م. ٣١٠ق.)، به کوشش محمد
 ابوالفضل، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ **تاریخ
 المدارس الوقیفه**: طارق بن عبدالله، مدینه،
 الجامعة الاسلامیه، ١٤٢٣ق؛ **تاریخ المدینة
 المنوره**: ابن فرحون (م. ٧٦٩ق.)، به کوشش
 شکر، بیروت، دار الارقم؛ **تاریخ مکه از آغاز تا
 پایان دولت شرفای مکه**: احمد السباعی
 (م. ١٤٠٤ق.)، ترجمه: جعفریان، تهران، مشعر،
 ١٣٨٥ش؛ **تاریخ الیعقوبی**: احمد بن یعقوب
 (م. ٩٢٢ق.)، بیروت، دار صادر، ١٤١٥ق؛ **تحفة
 الازهار و زلال الانهار**: ضامن بن شدقم الحسینی
 (م. ١٠٩٠ق.)، به کوشش الجبوری، تهران،
 میراث، ١٤٢٠ق؛ **التحفة اللطیفه فی تاریخ
 المدینة**: شمس الدین السخاوی (م. ٩٠٢ق.)،
 بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٤ق؛ **تحفة
 المحبین و الاصحاب**: عبدالرحمن الانصاری
 (م. ١١٩٥ق.)، به کوشش العروسی، تونس،
 المكتبة العتیقه، ١٣٩٠ق؛ **الدرر الكامنه**: ابن
 حجر العسقلانی (م. ٨٥٢ق.)، به کوشش
 عبدالمعید، هند، دائرة المعارف العثمانیه،
 ١٣٩٢ق؛ **الدولة العثمانیه**: عیسی الحسن، بیروت،
 الاهلیه، ٢٠٠٩م؛ **جمهرة انساب العرب**: ابن حزم

(م. ٤٥٦ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت،
 دار الکتب العلمیه، ١٤١٨ق؛ **السلوک لمعرفة
 دول الملوک**: المقریزی (م. ٨٤٥ق.)، به کوشش
 محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه،
 ١٤١٨ق؛ **شذرات الذهب**: عبدالحی بن العماد
 (م. ١٠٨٩ق.)، به کوشش الارنؤوط، بیروت، دار
 ابن کثیر، ١٤٠٦ق؛ **شفاء الغرام**: محمد الفأسی
 (م. ٨٣٢ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت،
 دار الکتب العلمیه، ١٤٢١ق؛ **الشیعة فی المدینة
 المنوره**: عبدالرحیم بن حسن بن محمد حربی،
 سید الشهداء، ١٤٢٢ق؛ **صبح الاعشی**: احمد بن
 علی القلقشندی (م. ٨٢١ق.)، به کوشش زکار،
 دمشق، وزارة الثقافة، ١٩٨١م؛ **الضوء اللامع**:
 شمس الدین السخاوی (م. ٩٠٢ق.)، بیروت، دار
 مكتبة الحیاة؛ **العقد الثمین فی تاریخ البلد
 الامین**: محمد الفأسی (م. ٨٣٢ق.)، به کوشش
 فؤاد سیر، مصر، الرساله، ١٤٠٦ق؛ **عمدة الطالب**:
 ابن عنبة (م. ٨٢٨ق.)، به کوشش آل الطالقانی،
 نجف، المكتبة الحیدریه، ١٣٨٠ق؛ **الکامل فی
 التاریخ**: ابن اثیر (م. ٦٣٠ق.)، بیروت، دار صادر،
 ١٣٨٥ق؛ **لحظ الالفاظ**: ابن فهد الهاشمی
 (م. ٨٧١ق.)، دار الکتب العلمیه، ١٤١٩ق؛ **لسان
 العرب**: ابن منظور (م. ٧١١ق.)، قم، ادب الحوزه،
 ١٤٠٥ق؛ **المدینة المنوره فی العصر المملوکی**:
 عبدالرحمن مدیر، ریاض، مرکز الملك فیصل،
 ١٤٢٢ق؛ **مرآة الحرمن**: ابراهیم رفعت پاشا
 (م. ١٣٥٢ق.)، قم، المطبعة العلمیه، ١٣٤٤ق؛
مروج الذهب: المسعودی (م. ٣٤٦ق.)، به کوشش
 اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ١٤٠٩ق؛ **المغانم
 المطابه**: محمد الفیروزآبادی (م. ٨١٧ق.)، المدینه،
 مرکز بحوث و دراسات المدینة، ١٤٢٣ق؛
المنتظم: ابن الجوزی (م. ٥٩٧ق.)، به کوشش
 محمد عبدالقادر و دیگران، بیروت، دار الکتب
 العلمیه، ١٤١٢ق؛ **المنهل الصافی**: یوسف بن
 تفری (م. ٨٧٤ق.)، به کوشش محمد امین، هیئة

المصرية؛ موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنورة: احمد زكى يمانى، مصر، مؤسسة الفرقان، ۱۴۲۹ق؛ النجوم الزاهرة: ابن تغرى بردى الاتابكى (م. ۸۷۴ق.)، مصر، وزارة الثقافة و الارشاد القومي؛ نهاية الارب: احمد بن عبدالوهاب النويرى (م. ۷۳۳ق.)، قاهره، دار الكتب و الوثائق، ۱۴۲۳ق؛ وفاء الوفاء: السهمودى (م. ۹۱۱ق.)، به كوش محمد عبدالحميد، بيروت، دار الكتب العلمية، ۲۰۰۶م.

سيد محمود سامانى



اشعار ← اشعار و تقلید

اشعار و تقلید: از سبب‌های انعقاد احرام در حج قران بر پایه برخی مذاهب اسلامی

واژه «اشعار» مصدر باب افعال از ریشه «ش - ع - ر» به معنای اعلام کردن، نشانه گذاری و درآوردن خون^۱ است. کاربرد فقهی این واژه نزدیک به همین معنای لغوی است. اشعار شتر یعنی شکافتن یک سوی کوهان و خون‌آلود کردن آن، به نشانه مختص بودنش برای قربانی.^۲ واژه تقلید نیز مصدر باب تفعیل از ریشه «ق - ل -

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۴۱۳؛ تاج العروس، ج ۷، ص ۲۳، ۳۷، «شعر».

۲. المغنی، ج ۳، ص ۵۷۴؛ جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۵۷؛ معجم المصطلحات، ج ۱، ص ۱۹۴.

د» به معنای افکندن قلاده بر گردن است^۳ و در اصطلاح باب حج، به معنای آویختن نعل و چیزهای دیگر بر گردن قربانی به قصد نشانه گذاری آن برای قربانی شدن است.^۴ گاه از این دو به «سیاق الهدی» تعبیر شده است.^۵

◀ **پیشینه و اهمیت:** چنان که گفته‌اند، اشعار و تقلید از سنت‌های ابراهیمی هستند که پیش از پیدایش اسلام بدان عمل می‌شده است.^۶ مردم در روزگار جاهلیت، کفش یا قلاده‌ای برگردن حیوانات آماده برای قربانی کردن در حج می‌انداختند یا بر پوست و کوهان شتر جراحتی ایجاد می‌کردند تا هم راهزنان در آن طمع نکنند و حرمت و قداست آن رعایت شود و هم مردم بدانند که این حیوان ویژه قربانی حج است.^۷ آنان پس از انجام دادن اشعار یا تقلید، هرگونه بهره‌وری از حیوان اشعار یا تقلید شده را بر خود حرام می‌پنداشتند و حتی در گرسنگی سخت، از آن بهره نمی‌بردند.^۸ در آن روزگار، حاجیان گاه با آویختن گردن آویزی از مو، پشم یا پوست

۳. الصحاح، ج ۲، ص ۵۲۷؛ تاج العروس، ج ۵، ص ۲۰۵، «قلد».

۴. المغنی، ج ۳، ص ۵۷۴-۵۷۵؛ تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۲۵۷؛ الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۶۶۶.

۵. الروضة البهیة، ج ۲، ص ۳۰۰؛ کشف اللام، ج ۶، ص ۱۷۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۹۳.

۶. تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۴۰؛ العرف الشذی، ج ۲، ص ۲۶۷؛ المفصل، ج ۱۱، ص ۲۱۰، ۳۸۸.

۷. المفصل، ج ۱۱، ص ۲۰۹-۲۱۰، ۳۸۸.

۸. التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۱۰۱.